

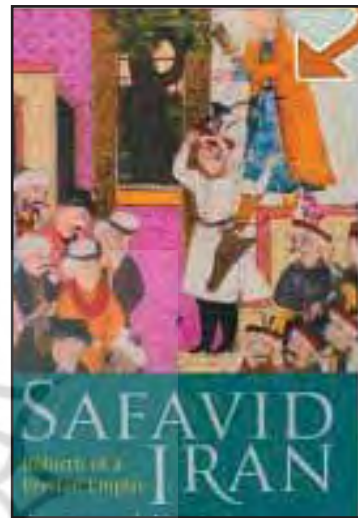
# نوزایی ایران

## ● دکتر کیومرث قرقلو

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

ساخته است. بدون هیچ اغراقی، حجم رو به رشد بررسی‌ها و مطالعاتی که در مورد مسائل گوناگون دوره صفوی آن اندازه هست که اکنون می‌توان از وجود رشته‌ای مستقل با عنوان «رشته مطالعات صفوی» سخن گفت. یافته‌های موجود در این مطالعات و بررسی‌ها، نیز، دائماً در حال گسترش و افزایش هستند و به ملاحظه همین نکته، تک‌نگاری سیوری که اکنون ترجمه‌ای به فارسی نیز از آن در دسترس هست، دیگر نمی‌تواند کاربردی به شمار آید.

نویسنده کتاب، در مقدمه اثر، بحث خود را با توضیحی مقدماتی پیرامون نحوه شکل‌گیری و گسترش رشته مطالعات صفوی آغاز می‌کند و به تشریح جهت‌گیری‌های اصلی موجود در تحقیقات این رشته می‌پردازد. پس از طرح این مباحث، هدف اصلی خود را از نوشتن کتاب، تلفیق دستاوردهای دو جریان عمده در رشته مطالعات صفوی اعلام می‌کند. با مطالعه متن کتاب، نویسنده علاقه‌مند می‌تواند در مورد توفیق او برای برآوردن این هدف به ارزیابی و داوری بنشیند. مطالعه متن کتاب روشن خواهد ساخت که او، در سراسر مباحث خود، کوشیده است توجهی ویژه به برقراری ارتباط میان دستاوردهای این دو جهت‌گیری اصلی تحقیقاتی در رشته مطالعات صفوی داشته باشد. مطابق استدلال او، دو جهت‌گیری عمده عبارتند از تحقیقاتی که تحولات سیاسی - اجتماعی را در کانون مباحث خود قرار داده‌اند و در رشته مطالعات صفوی از قدمتی حدود یک سده برخوردار هستند؛ و تحقیقاتی دیگر که دگرگونی‌های فرهنگی و هنری دوره صفوی را برجسته ساخته‌اند و از زمان انتشار آن‌ها بیش از چند دهه نمی‌گذرد. این دسته اخیر، اینک، بخش بزرگی از تحقیقات مربوط به رشته مطالعات صفوی را به خود اختصاص داده‌اند و می‌کوشند به مسائلی چون تحولات روابط گروه‌های عقیدتی و نقش گروه‌های حاشیه‌ای جامعه صفوی از قبیل زنان، هنرمندان، روسپیان، غلامان و نویسندگان توجه کنند. نویسنده نسبت به مدل‌واره‌هایی که تاکنون در مطالعه تاریخ دوره صفوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، دیدگاهی انتقادی دارد؛ ولی، در سراسر کتاب از ارائه یک مدل‌واره جایگزین ناتوان مانده است

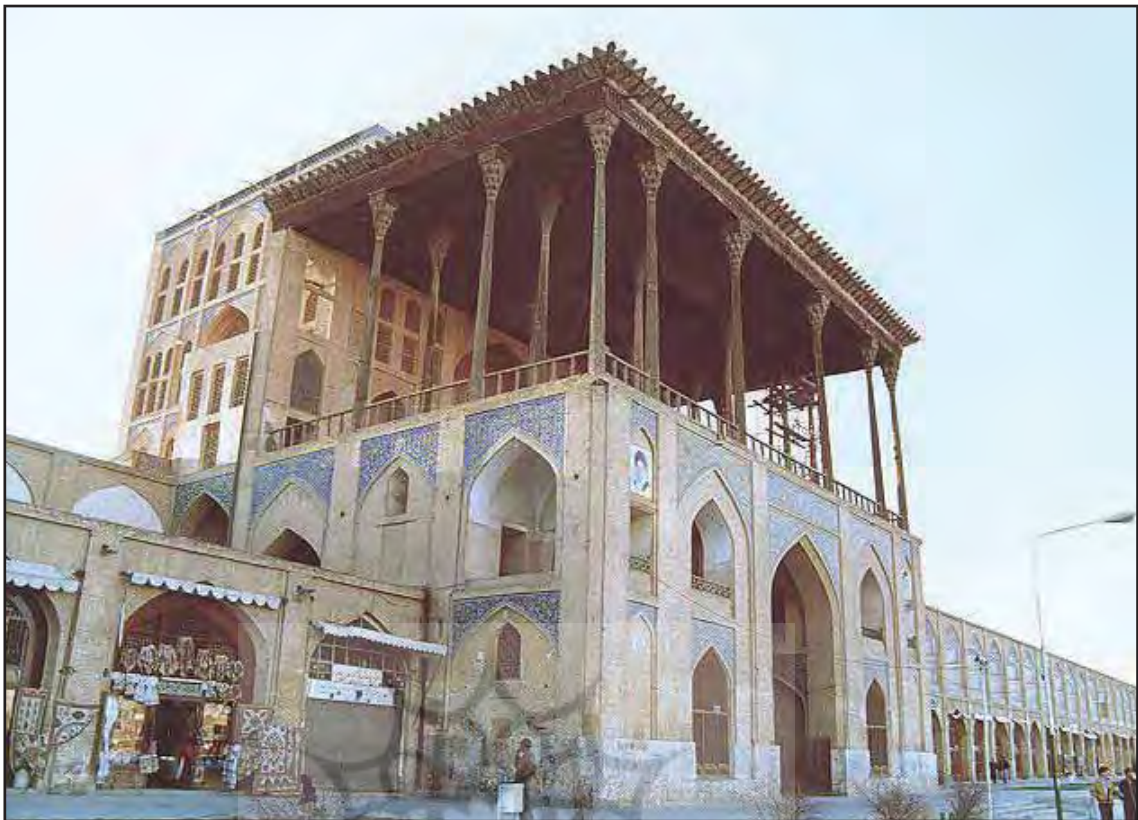


■ Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire

■ Andrew J. Newma

■ London, Tauris, 2006. Pp. 281

گزارش حاضر تمرکز خود را بر ارزیابی و نقد محتوای کتابی معطوف ساخته است که، با فاصله حدوداً ربع قرن پس از انتشار کتاب ایران عصر صفوی نوشته راجر مروین سیوری (۱۹۸۰)، می‌توان آن را جدیدترین بررسی به زبان انگلیسی پیرامون تاریخ عمومی کل دوره حدوداً ۲۴۰ ساله استیلای صفویان بر ایران به شمار آورد. نویسنده کتاب دکتر اندرو جوزف نیومن استاد تاریخ و ادبیات ایران در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند است. بخش بزرگی از آثار وی به انتشار رسیده است، مربوط به تاریخ دوره صفوی، با توجه ویژه به تحولات فرهنگی و مذهبی این دوره است. با ملاحظه این سابقه، در شایستگی علمی نویسنده برای تألیف یک تک‌نگاری عمومی حول تاریخ ایران در دوره صفوی نمی‌توان تردید روا داشت. از سوی دیگر، گذشت زمانی بیش از دو دهه از انتشار آخرین تحقیق عمومی درباره مسائل کلی تاریخ ایران در دوره صفوی، نیز، انتشار این کتاب را ضروری



در تحقیقات مربوط به رشته مطالعات عثمانی از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد شده است. عیب اصلی گرایش به این مدل‌واره، غفلت از پویایی‌های درونی جوامع سنتی پیش‌سرمایه‌داری در جهان اسلام خواهد بود. با ملاحظه چنین دیدگاهی، چندان دور از انتظار نیست که در سراسر کتاب شاهد اکراه نویسندگان در زمینه استفاده از یافته‌ها و داده‌های تحقیقاتی در مورد اوضاع اقتصادی و مالی جامعه صفوی، به ویژه در بعد بین‌المللی، باشیم. ترجیح‌بند اصلی این تحقیقات که در رشته مطالعات صفوی، بر خلاف رشته مطالعات عثمانی، شمار آن‌ها چندان هم زیاد نیست، معطوف ساختن توجه مخاطبان به ناکامی‌های جامعه صفوی، مانند همتای عثمانی خود، در برابر رشد دنیای سرمایه‌داری غرب است که نقطه عزیمت آن را می‌توان با استقرار سلسله صفوی در ایران در ابتدای سده ۱۶/۱۰ منطبق دانست.

جدا از مقدمه، متن کتاب، از حیث سازماندهی مطالب، شامل ۸ بخش و یک موخره است. در انتهای کتاب دو پیوست به متن علاوه شده‌اند که اولی سال‌شماری است از رویدادهای مهم تاریخ ایران در دوره صفوی، و دومی دربرگیرنده اطلاعات اولیه و ناقص پیرامون متن‌های تاریخ‌نگاری فارسی‌بازمانده از دوره صفوی است. کتاب‌شناسی گزیده‌ای نیز پس از این دو پیوست قرار دارد که از حیث سودمندی اطلاعات موجود در آن

و نمی‌تواند خلأی را که خود ایجاد کرده است، پر کند. در تحلیل خود از جریان‌های موجود در رشته مطالعات صفوی، نویسنده، با نگاهی منفی، به ارزیابی مطالعات اقتصادی و مالی نشسته است و با آوردن شواهدی از روندهای فراگیر حاکم در تحقیقات مربوط به رشته مطالعات عثمانی، گرایش گسترده به چنین مطالعاتی را دلیل اصلی غلبه مدل‌واره «زوال و انحطاط» در پیش‌فرض‌های تحقیقات رشته مطالعات صفوی می‌داند. بر پایه ارزیابی نویسنده، گرایش عمومی به چنین جریانی متعاقب انتشار یک اثر ماندگار از امانوئل والراشتاین در سال ۱۹۷۴، زمینه‌ساز رشد و غلبه قابل ملاحظه مدل‌واره زوال و انحطاط

**نویسنده نسبت به مدل‌واره‌هایی که تاکنون در مطالعه تاریخ دوره صفوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، دیدگاهی انتقادی دارد؛ ولی، در سراسر کتاب از ارائه یک مدل‌واره جایگزین ناتوان مانده است**

## **استفاده به جا و مناسب از منابع اروپایی، به ویژه سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی، بر اعتبار استدلال‌های این بخش‌ها افزوده است**

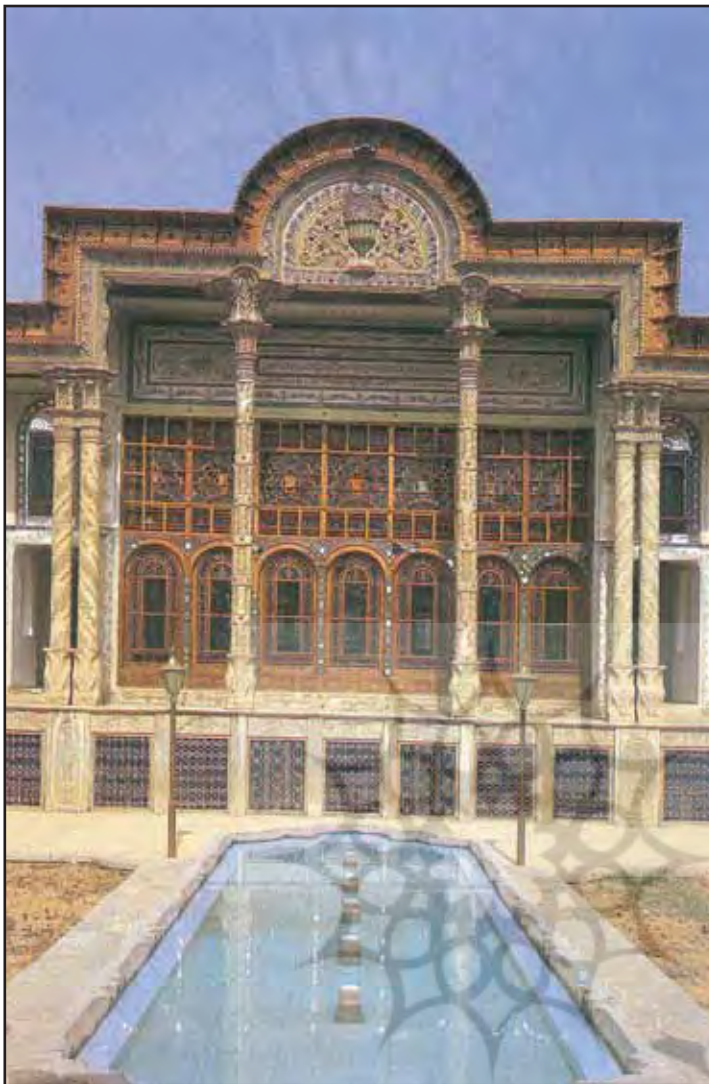
می‌توان آن را سوّمین پیوست کتاب به شمار آورد. بخش‌های کتاب، چنان که از عناوین آن‌ها برمی‌آید، بر مبنای ادوار سلطنت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شاهان صفوی تنظیم شده‌اند. این نحوه چینی و سازماندهی مطالب، از چند جهت، سودمند است و تا حدّ زیادی از سنگینی و ابهام در تبیین روند رویدادها می‌کاهد. وانگهی، در پیش گرفتن این شیوه، هزینه‌های مترتب بر اتخاذ پیش‌فرض‌های مفهومی دوره‌بندی کلیت عصر صفوی را نیز کاهش داده است و به نوعی نمایانگر محافظه‌کاری نویسنده و اگرچه او از پرداختن به مباحث مفهومی مناقشه‌برانگیز است. از نکات مثبت در تدوین بخش‌های کتاب، گنجاندن نتایج مباحث مربوط به هر بخش در یک یا چند بند کوتاه است که می‌تواند برای آن دسته از خوانندگان کتاب که متن را به صورتی تخصصی مطالعه می‌کنند، راه‌گشا باشد.

بر مبنای این نوع تقسیم‌بندی، بخش اول کتاب به تحولات دوره سلطنت بنیان‌گذار سلسله صفوی، شاه اسماعیل (سلط. ۹۰۷-۱۵۰۱/۹۳۰-۱۵۲۴)، اختصاص دارد. لازم به یادآوری است که در پایان مقدمه، توضیحاتی راجع به احوال و اقدامات شیوخ صفوی پیش از تشکیل حکومت صفوی ارائه شده است که به صورت مشخص احوال و اقدامات پدر و جدّ شاه اسماعیل، شیخ حیدر و شیخ جنید، را پوشش می‌دهد. اطلاعاتی که راجع به فعالیت‌های این دو تن، به ویژه جنید، ارائه شده است، کاملاً ابتدایی و بسیار ناقص است. بهتر بود، نویسنده یا به صفحات پایانی کتاب تواریخ آل عثمان عاشق پاشا زاده مراجعه می‌کرد یا از یافته‌های دو مقاله مهم در مورد احوال و اقدامات جنید بهره می‌برد، یکی به قلم مکرمین خلیل اینانج در دایرةالمعارف ترکی و دیگری مقاله‌ای از رستم شکوروف که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد<sup>۳</sup> یا حتی روایت موجود در چاپ تجدیدنظرشده تک‌نگاری آقای جان وودز در مورد حکومت آق‌قویونلو<sup>۴</sup>. این بخش از کتاب را، با وجود دستاوردهای مثبت آن که ناشی از کوشش نویسنده برای تلفیق میان تاریخ سیاسی (دودمانی) - اجتماعی

با تاریخ فرهنگی و هنری است، می‌توان در زمره بخش‌های ضعیف کتاب ارزیابی کرد. بی‌توجهی نویسنده به تحقیقات محققان فرانسوی (به طور خاص، سه‌گانه صفوی ژان اوبن یا اسناد دیوانی و سلطانی گردآوری شده در تحقیق ژان لویی باکه گرامون در مورد روابط عثمانیان و صفویان بین سال‌های ۹۲۰ تا ۱۵۱۴/۹۳۰ تا ۱۵۲۴)، تا حدودی، در رقم خوردن این وضع نامطلوب می‌تواند مؤثر بوده باشد. وانگهی، عدم دقت در خوانش داده‌های متون تاریخ‌نگاری فارسی مربوط به دوره سلطنت اسماعیل نیز، گاه به بروز اشتباهات و اغلاط فاحش انجامیده است. برخی از این اغلاط، ظاهراً ناشی از بی‌دقتی در تایپ متن است که با توجه به معیارهای حرفه‌ای چاپ کتاب در غرب چندان توجیه‌پذیر نمی‌توانند باشند. برای مثال، نام **عبدی بیگ نویدی شیرازی** مؤلف کتاب تکملة‌الخبار در صفحه ۱۷ به صورت **Abdi Be** ضبط شده است؛ در بند دوم از صفحه ۱۸، یک جمله دچار افتادگی است و نارسا (در این جمله که در آن در مورد کار هنرمندان دربار اسماعیل بر روی یک نسخه از خمسه نظامی گنجوی بحث شده است، فعل جمله افتاده است)؛ در انتهای صفحه ۲۰، فعل **dictated** به نادرست به صورت **dicated** تایپ شده است که متضمن معنای مشخصی نیست. در سراسر متن، نوسان در ضبط انگلیسی کلمه «بیگ» ادامه دارد، گاه به صورت **Bek** و گاه به شکل **Beg**. در صفحه ۲۲، نام میرزا شاه حسین اصفهانی، یکی از آخرین وکلای دوره شاه اسماعیل، به صورت «میرزا شاه حسینی» ضبط شده است و این غلط در صفحات آتی نیز تکرار می‌شود؛ با در نظر گرفتن تکرار اشتباه، دیگر نمی‌توان آن را ناشی از اشتباه در تایپ دانست، بلکه به نظر می‌رسد نویسنده در خواندن متون فارسی دچار اشکال شده است. در صفحه ۲۳، از هاتفی شاعر به عنوان «ولد» (**the descendant**) جامی یاد کرده که تن به پوشیدن تاج قزل‌باشی داد؛ این در حالی است که هاتفی، از مثنوی سرایان معروف قلمرو تیموریان است که از سوی شاه اسماعیل مأمور به تدوین یک

**عدم دقت در خوانش داده‌های  
 متون تاریخ‌نگاری فارسی مربوط  
 به دوره سلطنت اسماعیل نیز، گاه  
 به بروز اشتباهات و اغلاط فاحش  
 انجامیده است**





## افزون بر اشتباهات لغوی و معنوی، در مورد برخی مفاهیم به کار رفته در کتاب نیز جای بحث و مناقشه هست

«شاهنامه اسماعیل» هم شده بود و خواهرزاده جامی است نه «ولد» او.

بخش دوم کتاب، به تحولات دوره شاه طهماسب (سلط. ۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۴-۱۵۷۶) اختصاص دارد و در آن کوشش شده است نحوه جابه‌جایی در ترکیب قدرت و تثبیت حکومت صفوی مورد توجه قرار گیرند. در این بخش نیز، اشتباهات فاحشی به چشم می‌خورد. در صفحه ۲۷، نام جعفر ساوجی، از وزرای امرای تکلو، به اشتباه به صورت Savji ضبط شده است که در نگاه نخست یادآور یک نام مغولی و ترکی است نه بیانگر نسبت به شهر ساوه که باید به صورت Savaji ضبط می‌شد. در همین صفحه، از او به اشتباه به عنوان «والی پیشین اصفهان» (previously governor of Isfahan) یاد شده است که کاملاً اشتباه است و نامبرده، جز وزارت و فعالیت در حوزه مالی، هیچ‌گاه در دوره مورد بحث به این مقام نرسیده است. در صفحه ۲۸، معلوم نیست به

چه دلیل نام ارزروم (ارضروم، ارض‌الروم) به صورت Erzurum ضبط شده است. اگر نویسنده خواسته باشد، با این کار، تقلید خود به حرف‌نویسی (transliteration) درست را نشان دهد، در سراسر متن موارد متعددی از نادیده گرفتن اصول حرف‌نویسی به چشم می‌خورد؛ وانگهی، اکنون همگان این شهر را به صورت Erzurum می‌شناسند و بهتر بود همین شکل در متن می‌آمد. در همان صفحه، یک اشکال نگارشی در بند آخر به چشم می‌خورد که از تکرار مجدد کلمه polity در یک جمله به جای ذکر ضمیر مربوط به آن ناشی می‌شود. در صفحه ۲۹، دو بند حاوی استدلال‌های ناقص همدیگر هستند: در یک بند، از این سخن گفته است که صفویان ازدواج با خاندان‌های نظامی دیگر را به عنوان راهی برای تقویت پیوندهای مورد استفاده سیاسی قرار می‌دادند و در این رابطه از ازدواج شاه اسماعیل و شاه طهماسب

با اعضای از خاندان موصلو یاد می‌کند؛ در حالی که در بند بعدی، از ازدواج دختران دودمان صفوی با اعضای از داخل خاندان صفوی سخن گفته است. آیا بهتر نبود حد وسط در این استدلال مد نظر قرار می‌گرفت و از تعمیم پرهیز می‌شد؟ در صفحه ۳۱، نام امیره مظفر رشتی معروف به «دباج» (دباج) به صورت Dubbaj ضبط شده و در صفحه ۳۳ همین نام به صورت Dabbaj قید شده است؛ کدام یک درست است؟ در صفحه ۳۶، وجود کلمه in در اولین جمله بند اول کتاب اضافه است و جمله را دستخوش آشفتگی کرده است، به خصوص از این حیث که بلافاصله پس از آن کلمه during هم آمده است. در صفحه ۳۷، در بند اول، در جمله‌ای که در آن از منصور دشتکی بحث می‌شود، به یک اشتباه نگارشی دیگر برخورد می‌کنیم: آوردن Hyphen یا خط فاصل اضافه در وسط جمله

**شاید اگر نویسنده کمی بیشتر  
به زبان فارسی تسلط داشت و از  
مهارت خواندن متون تاریخ‌نگاری  
فارسی به خوبی برخوردار می‌بود،  
نتیجه بهتر از آنچه که هست، می‌شد**

لابالای مطالب آن‌ها هم اشتباهات لغوی و مفهومی هم‌چنان به چشم می‌خورد. در جمع‌بندی کلی، شاید اگر نویسنده کمی بیشتر به زبان فارسی تسلط داشت و از مهارت خواندن متون تاریخ‌نگاری فارسی به خوبی برخوردار می‌بود، نتیجه بهتر از آنچه که هست، می‌شد.

پیوست دوم کتاب ارزشی ویژه دارد، از این حیث که تاکنون جمع‌بندی درستی از فهرست و مشخصات و ویژگی‌های کلی متون تاریخ‌نگاری فارسی بازمانده از دوره صفوی در دسترس نبوده است.<sup>۵</sup> در این پیوست، اطلاعات کلی راجع به بیشتر متون تاریخ‌نگاری فارسی بازمانده از دوره صفوی ارائه شده است که می‌تواند برای محققان علاقه‌مند به تحقیق پیرامون مسائل این دوره بسیار سودمند باشد، ولو این که این اطلاعات بسیار کلی و ناقص هستند.

در پایان، ضمن اذعان به زحمات نویسنده برای تدوین اثری تازه در رشته مطالعات صفوی، باید به این نکته اشاره کرد که کتاب آقای دکتر نیومن نیازمند بازبینی اساسی است و به نظر می‌رسد در جریان انتشار آن تعجیل ناخواسته‌ای وجود داشته است. خوانندگان کتاب، به ویژه کسانی که به طور تخصصی دوره صفوی را مطالعه می‌کنند، باید در استفاده از اطلاعات موجود در آن بسیار محتاط باشند و صرفاً به داده‌های این اثر که در موارد متعدد توأم با اشتباه هستند، متکی نباشند. وانگهی، اگر مترجمی مایل بود متن را به فارسی ترجمه کند، باید بسیار محتاط باشد، زیرا تعقید بی‌مورد نثر انگلیسی نویسنده که گاه به بروز اشتباهات فاحش دستوری و نگارشی انجامیده است، کار ترجمه را دشوار می‌کند. در هر حال، لازم است این اثر به فارسی ترجمه شود و فرصت استفاده از آن برای طیف وسیعتری از مخاطبان فراهم گردد.

که ساختار آن را بالکل دست‌خوش نوسان و سستی کرده است. در بخش‌های آتی نیز نمونه‌هایی از این دست جریان دارد: صرفاً من باب نمونه، در صفحه ۹۴، کلمه زهاب به صورت Zuhab حرف‌نویسی شده که باید به صورت Zihab قید می‌شد. خلاصه این که اشتباهاتی از این دست در سراسر متن کتاب به دفعات مشاهده می‌شود که اگر بخواهیم همه آن‌ها را برشماریم، از مسیر اصلی دور خواهیم افتاد. بنابراین، به شهادت همین موارد، می‌توان گفت که متن انگلیسی کتاب به بازبینی مجدد نیازمند است و باید همه این اشکالات برطرف شوند.

افزون بر اشتباهات لغوی و معنوی، در مورد برخی مفاهیم به کار رفته در کتاب نیز جای بحث و مناقشه هست. برای نمونه، علیرغم این که در مقدمه استفاده از مفهوم «دولت» (state) را برای تبیین نظام سیاسی ایران در دوره صفوی زود هنگام و نابجا دانسته است، تنها با این استدلال تلویحی که کاربرد این مفهوم اکنون شیوع عام دارد، خود را مجاز به استفاده از این مفهوم قلمداد کرده و بدون هیچ توضیح بیشتری در سراسر متن این مفهوم را به کار برده است.

بخش سوم کتاب، رویدادهای دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم (سلط. ۹۸۴-۹۸۵/۱۵۷۶-۱۵۷۷) و شاه محمد خدابنده را پوشش می‌دهد. متأسفانه، این بخش نیز از بخش‌های ضعیف کتاب به‌شمار می‌آید زیرا، به طور مشخص در مورد سیاست مذهبی شاه اسماعیل دوم، علی‌رغم استفاده از تحقیقات خانم‌ها گل‌سرخی و استنفیلد جانسون، به متن کتاب التواضع لبیان الروافض از میرزا مخدوم شریفی که خود دست‌اندرکار بسیاری از تحولات دوره کوتاه سلطنت شاه اسماعیل دوم بود، دسترسی نداشته و از آن بهره نچسته است.

پس از بخش سوم، بخش‌های قوی و معتبر کتاب آغاز می‌شوند که در این میان، به ویژه بخش مربوط به دوره سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸/۱۵۸۷-۱۶۲۹)، یعنی بخش چهارم، سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲/۱۶۲۹-۱۶۴۲)، یعنی بخش پنجم، و سلطنت شاه عباس دوم (سلط. ۱۰۵۲-۱۰۷۷/۱۶۴۲-۱۶۶۶)، از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار هستند. استفاده به‌جا و مناسب از منابع اروپایی، به ویژه سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی، بر اعتبار استدلال‌های این بخش‌ها افزوده است. به خصوص، با توجه به ابهام‌های موجود راجع به تحولات این دوره در میان خوانندگان فارسی‌زبان، استفاده از مطالب این بخش‌ها می‌تواند راه‌گشا و سودمند باشد. مطالب کتاب، در صفحه ۱۲۸ پایان می‌پذیرد و پس از آن یادداشت‌های مربوط به بخش‌های کتاب آغاز می‌شود که در

University Press, 2001).

-----; "Baqir al-Majlisi and Islamicate Medicine: Safavid Medical Theory and Practice Re-examined." In *Society and Culture in the Early Modern Middle East, Studies on Iran in the Safavid Period, 371-96*. Ed. A. J. Newman (Leiden: Brill, 2003).

-----; "Anti-Akhbari Sentiments among the Qajar 'Ulama: The Case of Muhammad Baqir al-Khwansari (d. 1313/1895)." In *Religion and Society in Qajar Iran, 155-73*. Ed. R. Gleave (London: Routledge/Curzon, 2005).

۲. عنوان کتاب امانوئل والرشتاین از قرار زیر است:

Wallerstein, Emmanuel. **The Modern World-System: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century** (New York: Academic Press, 1974).

۳. از آقای دکتر رستم شکوروف (شکوری)، استناد دانشگاه دولتی مسکو، متشکرم که نسخه‌ای از مقاله خود را در اختیارم گذاشت. در مورد هر دو مقاله، نک. به:

Shukurov, R. "The Campaign of Shaykh Djunayd Safawi against Trebizond (1456 AD/860 H)." *Byzantine and Modern Greek Studies* 17 (1993): 127-40. Mükrimin H. Yınanç. "Cüneyd." *İslam Ansiklopedisi* 3: 242-245.

۴. از آقای دکتر وودز، استناد دانشگاه شیکاگو و مدیر بخش مطالعات خاورمیانه در آن دانشگاه، نیز، سپاسگزار هستم که نسخه‌ای از کتاب خود را برای بنده ارسال کرد. امیدوارم ترجمه فارسی کتاب به قلم نگارنده که مراحل نهایی خود را طی می‌کند، به زودی در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد. نک. به:

Woods, John E. **The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire**. Revised and expanded edition (Salt Lake City: The University of Utah Press, 1999).

۵. در این مورد، باید به تحقیقی اشاره کرد که اصل آن به صورت رساله دکترای در سال ۱۹۹۳ به دانشگاه شیکاگو ارائه شد و متن آن در سال ۲۰۰۰ در آمریکا به چاپ رسید. کتاب خانم شعله کوبین که تنها بخش کوچک اما مهمی از تواریخ فارسی دوره صفوی را پوشش می‌دهد، در زمینه مطالعه تاریخ‌نگاری فارسی دوره صفوی به عنوان شکوفاترین ادوار تاریخ‌نویسی به زبان فارسی در تاریخ ایران پس از اسلام، یک تحقیق بنیادی و اولیه است. نک. به:

Quinn, Sholeh A. **Historical Writing during the Reign of Shah 'Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in Safavid Chronicles** (Salt Lake City: The University of Utah Press, 2000).

## پی‌نوشت‌ها:

۱. عناوین برخی کتب و مقالات نویسنده کتاب عبارتند از:

- Newman, A. J. "Towards a Reconsideration of the Isfahan School of Philosophy: Shaykh Baha'i and the Role of the Safavid Ulama." *Studia Iranica* 15 (1986): 165-199.

-----; "The Nature of the Akhbari/Usuli Dispute in Late-Safavid Iran. Part One: 'Abdallah al-Samahiji's 'Munyat al-Mumarisin'." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 55 (1992): 22-51.

-----; "The Nature of the Akhbari/Usuli Dispute in Late-Safavid Iran. Part Two: The Conflict Reassessed." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 55 (1992): 250-61.

-----; "The Myth of the Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shi'ite Opposition to Ali al-Karaki and Safavid Shi'ism." *Die Welt des Islams* 33 (1993): 66-112.

-----; "Tashrih-e Mansuri: Human Anatomy Between the Galenic and Prophetic Medical Traditions." In *La science dans le monde iranien, 253-71*. Ed. Z. Vesel, et. al. (Téhéran: Institut Français de Recherche en Iran, 1998).

-----; "Clerical Perceptions of Sufi Practices: Arguments over the Permissibility of Singing (Ghina')." In *The Heritage of Sufism, vol. 3: Late Classical Persianate Sufism (1501-1750): Safavid and Mughal Period, 135-64*. Ed. Leonard Lewisohn and David Morgan (Oxford: Oneworld Publications, 1999).

-----; "Sufism and Anti-Sufim in Safavid Iran: The Authorship of the Hadiqat al-Shi'a Revisited," *Iran* 37 (1999): 95-108.

-----; **The Formative Period of Shi'i Law: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad** (Richmond, Surrey: Curzon, 2000).

-----; "Fayd al-Kashani and the Rejection of the Clergy/State Alliance: Friday Prayer as Politics in the Safavid Period." In *The Most Learned of the Shi'a: The Institution of the Marja' Taqlid, 34-52*. Ed. Linda Walbridge (New York: Oxford University Press, 2001).

-----; "Fayd al-Kashani and the Rejection of the Clergy/State Alliance: Friday Prayer as Politics in the Safavid Period." In *The Most Learned of the Shi'a: The Institution of the Marja' Taqlid, 34-52*. Ed. Linda Walbridge (New York: Oxford